

همسایه برادران خسروی: مردم اینجا قانع‌اند؛ اگر شغلی بود، کولبری نمی‌کردند

تهران (پانا) - ۲ روز است که تصویر بدن یخ‌زده فرهاد خسروی، با مشتهای گره‌کرده از سرما، به یکی از غمانگیزترین تجربه‌های جمعی مردم ایران بدل شده است. مردمی که امشب یلدای ۹۹ را در پیش دارند و پیش خود می‌خوانند «از دست‌های تو سخن‌ها می‌توانم گفت، غم نان اگر بگذارد.»

اعتمادآنلاین نوشت: حسین کوششی، کشاورزی که همسایه خانواده خسروی است، درباره این اتفاق تلخ می‌گوید: «فرهاد و آزاد سه سال بود که این کار را به عنوان شغل می‌کردند. راه دیگری هم نداشتند. پدر و مادر پیری داشتند که کاری برایشان وجود نداشت، یک برادرشان چوپانی می‌کرد و این ۲ تنها امید خانه بودند. وقتی آزاد ۱۴ سال داشت، همراه با فرهاد ۱۱ساله تصمیم گرفتند این کار را شروع کنند. در این مدت هم کم سختی نکشیدند، اما این بار آن‌ها شرایط گردنه دشوار بود که این بلا به سرشان آمد.»

این کشاورز مریوانی با توضیح روز سختی که به این برادران گذشت، ادامه می‌دهد: «آن روز پنج نفر راهی گردنه تته شدند. وقتی بار را به آنها تحویل دادند، سه نفر از ادامه کار منصرف شدند، اما این ۲ برادر که شرایط زندگی‌شان سخت و نیاز مالی‌شان شدید بود تصمیم گرفتند بار را تحویل بگیرند و کولبری را آغاز کنند. در میانه راه اما شدت کولاک و برف و سرما آن‌ها را قدر شدید شد که نتوانستند ادامه دهند. فرهاد که برادر بزرگ‌تر بود متوقف شد و برادر کوچک‌تر هم ساعت‌ها کنارش ماند. چند ساعت بعد، سه کولبر دیگر در مسیر آنها را دیدند، اما آن‌ها قدر وضعیت جوی وخیم بود که هیچ‌کسی توان نجات دیگری را نداشت و به سختی می‌توانستند جان خودشان را نجات دهند. همان‌جا از آزاد خواستند با آنها برود، برادر کوچک‌تر ابتدا پذیرفت، اما بعد از چند قدم دلش نیامد فرهاد را تنها بگذارد و دوباره برگشت.»

وقتی سه کولبر دیگر به پایین گردنه رسیدند نتوانستند آنتن پیدا کنند و با مردم روستا تماس بگیرند. اما دیگر کار از کار گذشته بود: «چند ساعت طول کشید تا مردم و کوهنوردان روستا به گردنه برسند. ۲۷ آذر، یعنی یک روز بعد از ماجرا، جسد آزاد را پیدا کردند. برادر کوچک، وقتی دیگر از زنده ماندن برادر بزرگ‌تر ناامید شد، کت و چپیه خود را روی بدن برادر گذاشت، به سمت کلبه بین مسیر رفت، با دست شیشه‌اش را شکاند و توانست وارد شود، اما در نهایت از شدت سرما، خستگی و گرسنگی جان داد. کوهنوردان ابتدا او را پیدا کردند. جسد فرهاد هم سه روز بعد در گشت‌زنی‌ها پیدا شد.»

این کشاورز مریوانی می‌گوید مردم ما می‌دانند که کولبری کاسبی نیست، اما راه دیگری ندارند: «ما خودمان می‌دانیم که کولبری کار نیست. ما می‌دانیم این شغل انسان نیست و کار چهارپایان است، اما چه راه دیگری برایمان مانده؟ این بچه‌ها چاره دیگری داشتند؟ شاید برخی بگویند چرا سراغ این کار رفتند، بالاخره از گرسنگی که نمی‌مردند. اما من می‌گویم چرا، از گرسنگی می‌مردند. کولبری نمی‌کردند، در خانه‌هایشان از سرما و گرسنگی می‌مردند، آن‌ها قدر که وضع مردم اینجا بد است. بعد از ۱۲ سال که روستای ما گازکشی شده، ما امروز به همراه چند ساکن دیگر روستا جمع شده‌ایم و تازه برای این خانواده بخاری خریده‌ایم؛ یعنی این همه سال حتی نمی‌توانستند یک بخاری برای خانه خود بخرند.»

در این روزها تنها کاری که مسئولان مریوان کرده‌اند شرکت در مراسم ترحیم این ۲ برادر بوده است: «عرف چند بزرگ روستا و شهر در مراسم ترحیم حاضر شدند، اما خبری از حمایت و کمک نیست. البته این ماجراها مربوط به امروز و دیروز نیست. شاید مردم ایران خبر نداشته باشند، اما ما سال‌هاست به همین شکل زندگی می‌کنیم. خود من کشاورز هستم و به سختی کار می‌کنم، اما زندگی‌ام با زندگی پدر بزرگم فرقی نکرده است. هیچ

پیشرفتی در زندگی ما حاصل نمی‌شود. محکوم به همین شرایط هستیم. در حالی که مردم اینجا خیلی قانع هستند. اگر شغلی باشد که مردم بتوانند درآمد حداقلی داشته باشند، دیگر سراغ کولبری نمی‌روند؛ روزی که یک روز یخ بزنند، یک روز در تیررس تفنگ مرزبانان قرار گیرند و روز دیگر از بلندی سقوط کنند.